



© Copyright
انتشار رسمی یا خریدگی، رایت

♦♦ جلد پنجم ♦♦



کلیلیا

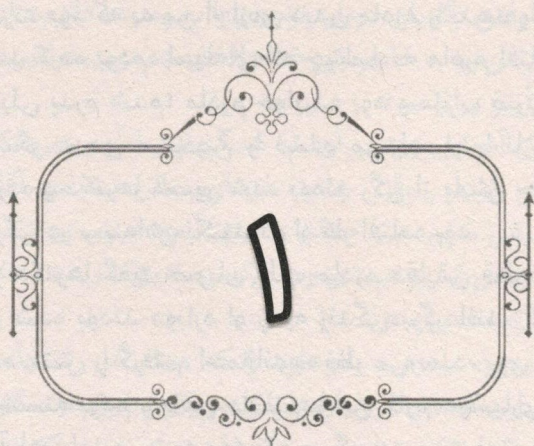
رباب پور عسگر

کایرا کاس

مجموعه انتخاب



نشر باز



خودم را آماده‌ی هر نوع واکنش اجتناب‌ناپذیری کردم و گفتم: «متأسفم.» وقتی رقابت انتخابِ مخصوص من شروع شد، در ذهنم پایانش را این‌طور تجسم کرده بودم؛ ده‌ها نفر از خواستگارهایم یکباره حذف می‌شوند و بیشترشان آمادگی خروج از دور رقابت و از دست دادن توجه مردم را ندارند؛ ولی در هفته‌های اخیر که پی بردم بسیاری از آن‌ها صاحب شخصیتی مهربان، باهوش و سخاوتمند بودند، به این نتیجه رسیدم که حذف دسته‌جمعی آن‌ها مایه‌ی دل‌شکستگی من می‌شود.

پسرها رفتاری عادلانه با من داشتند و الان مجبور بودم خیلی غیرمنصفانه با آن‌ها برخورد کنم.

- می‌دونم غیرمنتظره‌ست ولی با در نظر گرفتن شرایط خطرناک مادرم، پدرم از من خواسته مسئولیت بیشتری به عهده بگیرم و حس می‌کنم تنها راه پیش بردن این روند، کاهش تدریجی شرکت‌کننده‌های رقابته.

ایوان آب دهانش را به‌سختی قورت داد و پرسید: «حال ملکه چگونه؟»

آه کشیدم. «مادرم... حالش خیلی خوب نیست.»